

# برجستگی‌های روایت و دیگر هیچ

O حمیدرضا حقیری

عاشقی که سر بر دیوار گذاشته  
عاشقی که آرام آرام اشک می‌ریزد  
عاشقی که به ناگاه بغض می‌ترکند  
عاشقی که در کنجی خلوت، به دور و در تضاد  
با هیاهوی عروسی

وجه شبه  
سر مخروطی آن بر دیوار است  
چکه چکه کردن آن در طول شلنگ  
به ناگاه آب فوران می‌کند  
توالت مکانی خلوت و در تضاد با هیاهوی  
عروسی است

مشبه به: شلنگ توالت  
می‌بینیم که در متن، فقط مشبه‌به آمده و متن  
از تصور تثبیت شده شلنگ در ذهن ما سود جسته و  
آن را در نقش وجه‌شبهه به کار برده است. کاربرد  
وجه‌شبهه، امکانی است برای آن که ذهن ما به مشبه  
هدایت شود. سایر اشبایی که ساخت استعاری دارند،  
در زیر آمده است:

مشبه / وجه شبه  
داماد / از خجالت عرق می‌ریزد، سر فرود آورده  
زن خوش اندام / خوش اندام، با ریتم می‌رقصد  
زن چاق / پرخور، چاق  
خواننده / شور گرفته، به جوش آمده  
مردی که داش مشت می‌رقصد / کلاه را کج  
گذاشته، کت را به دوش انداخته

فرد چاق و پولدار / پولدار، چاق  
عروس / زیبا، ظریف  
مشبه به / وجه شبه  
شیر آب / چکه می‌کند، فرمی افتاده دارد  
جاروی دستی / دارای فرم است، هنگام

استفاده حرکت موزون دارد  
جاروی برقی / معمولاً در حال مکیدن، قلنبه  
سماور / بخار بیرون می‌دهد، قل قل می‌کند  
چوب‌رختی / کلاه به روی آن کج می‌ماند،  
کت آویزان است  
قلک / مخزن پول، قلنبه  
بشقاب چینی / گل دارد، شکستگی است

اشیا به پیروی از ساخت استعاره، به شخصیت  
تبدیل می‌شوند. وجه‌شبهه اصولاً ذهن را به معنای  
غایب هدایت می‌کند. این تلاش ذهنی باعث  
احساس زیبایی می‌شود. معیار زیبایی می‌تواند تعداد



- عنوان کتاب: دیوانه و چاه
- نویسنده: محمدرضا شمس
- تصویرگر: پژمان رحیمی زاده
- ناشر: حنانه
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۶۴ صفحه
- بهاء: ۴۲۰ تومان

روانشناسان و مطالعات فرهنگی

می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود.  
قاعده اول - استعاره: شلنگ توالت را در نظر  
بگیریم. ما به ازای انسانی آن چه کسی است؟  
عاشق حسرت‌خواری که در اوج هیاهوی عروسی،  
در کنجی خاموش، غریبانه اشک می‌ریزد. شلنگ  
توالت در واقعیت تجربه شده‌اش، نزد ما به این  
صورت است: سر مخروطی آن به دیوار تکیه داده  
می‌شود و گاهی که چکه می‌کند، آب در طول  
شلنگ، قطره قطره به پایین می‌چکد یا گاهی که  
شیر را به ناگاه باز می‌کنیم، آب فوران می‌کند و از  
دست ما در می‌رود. ویژگی دیگرش این است که  
معمولاً در اوج پای‌کوبی عروسی، اگر به توالت  
برویم، مکان خلوت و ساکتی را تجربه می‌کنیم که  
در تضاد کامل با فضای پرهیاهوی عروسی است.  
جان‌بخشی به شلنگ توالت، در این‌جا کاملاً از  
ساخت استعاره پیروی می‌کند.  
مشبه

کتاب دیوانه و چاه، نوشته محمدرضا شمس،  
شامل سه داستان است: دیوانه و چاه، باباشله زرد،  
من و ملک جمشید و خال فرخ‌لقا. در این نوشته  
قصه دارد تا دربارهٔ قصه سوم این مجموعه گفت‌وگو  
کند.

قصه سوم را می‌توان به دو پاره تقسیم کرد:  
پاره اول از ابتدا تا پایان عروسی و پاره دوم، از سفر  
راوی در قصه‌های مختلف تا پایان. آن‌چه خواهد  
آمد درباره پاره اول است.

خلاصه پاره نخست (روایت اول):  
مراسم عروسی شیرآب با بشقاب چینی گل‌دار  
است. جارودستی می‌رقصد و جاروی برقی به او  
حسادت می‌کند و با یک مکش، چند آشغال را  
فرومی‌کشد. میهمان‌های زیادی نشسته‌اند.  
ظرف‌های میوه‌خوری، میوه پخش می‌کنند و  
ظرف‌های آشغال، مدام آشغال‌ها را گرد می‌آورند.  
شیرآب (داماد) از خجالت چکه می‌کند. اتو هر  
لحظه لباس‌های عروس و داماد را با وسواس زیاد  
صاف می‌کند. دوربین پشت سرهم عکس می‌اندازد  
تلفن بی‌مبالات، پشت به میهمان‌ها نشسته است و  
بدگویی داماد را می‌کند. خاله سوسکه خودش را در  
حمام می‌سابد و دیر به عروسی می‌رسد. در توالت،  
شلنگ مخروطی آرام آرام گریه می‌کند. او عاشق  
بشقاب چینی گلدار بوده و حالا معشوق او، عروس  
دیگری شده است.

جاروی دستی یکی یکی مهمان‌ها را بلند  
می‌کند تا برقصدند. استکان‌های کمر باریک  
فراموش می‌شوند. چوب رختی، کلاه شاپو را یک  
وری سر گذاشته و کت را روی شانه انداخته است و  
دستمال یزدی به دست، بابا کرم می‌رقصد. سماور  
در حین آواز خواندن، چنان شور گرفته که قل قل  
می‌کند. قلک چاق، پول بالای سر عروس و داماد  
می‌پاشد و خودش نیز حریصانه جمع می‌کند. در آخر  
عروس و داماد، سوار بر دیگ‌ها می‌شوند و می‌روند.  
پاره اول، روایت یک عروسی است. عروسی با  
جزئیات مختلف آن نقل می‌شود. در این داستان، نه  
فقط عروس و داماد، بلکه تقریباً تمام شخصیت‌ها  
شیء هستند. این اشیا از بین لوازم و اثاث یک منزل  
انتخاب شده‌اند. اما می‌توان پرسید که جان‌بخشی  
به اشیا، بر اساس چه منطقی است؟ آیا اشیا به  
تصادف صرفه شخصیت یافته‌اند یا این که از  
قاعده‌ای پیروی شده است؟ در قسمت بعد سعی

وجه شبهه‌ها باشد. در استعاره شلنگ توالیت، با چهار وجه شبهه تماماً روبه‌رو می‌شویم که شاید زیباترین نوع شخصیت‌بخشی باشد.

قاعده دوم - مجاز (جزئی): «دوربین پشت سرهم عکس می‌انداخت. ظرف‌های میوه‌خوری، میوه پخش می‌کردند. قوری، جایی می‌ریخت. قندان، قند پخش می‌کرد... ظرف شیرینی‌خوری، تند تند شیرینی پخش می‌کرد و سطل آشغال و خاک‌انداز، آشغال‌ها را جمع می‌کردند. تلفن وسط اتاق نشسته بود و با صدای بلند حرف می‌زد. انگار نه انگار که عروسی بود و اتاق پر از مهمان.» ص ۴۳

فرض کنیم فردی با تلفن صحبت می‌کند. اگر در توصیف این موقعیت، فقط به تلفن اشاره شود، ولی منظور تلفن کردن یک انسان باشد، از مجاز سود جستیم. جزیی را گفته و کلی را مراد کرده‌ایم. در این داستان، بسیاری از اشیا بر اساس این منطق، شخصیت انسانی یافته‌اند مثلاً تلفن، دختر مانده‌ای است که بی‌مبالات، در وسط عروسی با تلفن صحبت می‌کند. سایر اشیایی که این ویژگی را دارند، در جدول زیر آمده است:

شی شخصیت  
تلفن دخترمانده  
قندان خدمتکاران یا  
ظرف میوه خوری پذیرایی کنندگان  
ظرف شیرینی خوری  
دوربین عکاسی عکاس  
اتو فرودسواسی که مدام نگر  
نظم و ترتیب امور است  
دیدیم که اشیا، با کاربرد استعاره و مجاز، شخصیت انسانی یافته‌اند و ذهن از طریق استعاره و مجاز، به هویت انسانی آنها پی می‌برد. ۲  
برجستگی روایت:

سماور را در نظر بگیریم؛ سماور به جای خواننده‌ای که شور و هیجان او را فرا گرفته به کار رفته است. سماور اگر در معنای متعارف به کار می‌رفت، ذهن بی هیچ تأمل از آن عبور می‌کرد. و زبان خودکار بود. اما در این جا علاوه بر سماور بودن، به معنای یک آوازخوان به کار رفته و زبان برجسته شده است.

می‌توانیم بگوییم که متن، از طریق تک تک این عناصر برجسته شده، به روایتی برجسته دست یافته است. حال اگر مابه‌ازای استعاره‌ها و مجازها را در نظر بگیریم، به روایت دوم می‌رسیم.

روایت دوم: دختر و پسری با هم ازدواج کرده‌اند. زن خوش‌اندامی می‌رقصد (جارودستی)، زن چاق و سنگینی به او حسادت می‌کند (جاروبرقی) و میوه و شیرینی می‌خورد. مهمان‌ها دسته دسته نشسته‌اند و توسط خدمتکاران، با میوه و

## پاره اول،

### روایت یک عروسی است.

### عروسی با جزئیات مختلف آن

### نقل می‌شود. در این داستان،

### نه فقط عروس و داماد،

### بلکه تقریباً تمام شخصیت‌ها

### شیء هستند.

### این اشیا از بین لوازم و اثاث

### یک منزل انتخاب شده‌اند.

### اما می‌توان پرسید که

### جان‌بخشی به اشیا،

### بر اساس چه منطقی است؟

## روایت دوم:

### دختر و پسری

### با هم ازدواج کرده‌اند.

### زن خوش‌اندامی می‌رقصد

### (جارودستی)، زن چاق و سنگینی

### به او حسادت می‌کند (جاروبرقی)

### و میوه و شیرینی می‌خورد

شیرینی، پذیرایی می‌شوند. خدمتکاری مدام آشغال میوه‌ها را در سطل آشغال می‌ریزد. داماد از خجالت سر فرود آورده، عرق می‌ریزد (شیر آب). آدم وسواسی مدام درصد نظم و ترتیب امور است (اتو).

عکاسی مدام فلاش می‌زند و عکس می‌گیرد. دختر مانده‌ای، بی‌مبالات، پشت به مهمان‌ها نشسته

است و از سر حسادت، بدگویی داماد را می‌کند. خاله باجی وسواسی، مدت طولانی در حمام نشسته است و دیر به عروسی می‌رسد. گوشه‌ای در غربت، مردی که عاشق عروس بوده است، غریبانه اشک می‌ریزد

و کسی برای دل‌داری او با جمله‌ای خیلی کلیشه‌ای، می‌گوید که دختر فراوان است. زن خوش‌اندامی که خوب می‌رقصیده، با تواضع یکی یکی مهمان‌ها را بلند می‌کند تا برقصند (جارو). در این بین،

میهمان‌هایی که خیلی ظرفیت و انتظار نازکشی دارند، فراموش می‌شوند (استکان کم‌باریک) و ناچار خودشان به وسط می‌آیند. مردی هم کلاه‌شاپو بر سر و دستمال‌بزدی به دست،

داش‌مشتی‌وار می‌رقصد و مرد دیگری هم به همین لحن می‌خواند (سماور). مرد چاق و پول‌دار و متظاهری برای پز دادن، پول می‌پاشد و خودش حریص‌تر از دیگران، آن‌ها را جمع می‌کند و در آخر،

عروس و داماد، سوار بر ماشین می‌شوند و عروسی به پایان می‌رسد.

نتیجه: داستان، در ورای تمامی برجسته‌سازی‌های خود، روایت یک جشن عروسی خیلی معمولی است. شخصیت‌ها تماماً تیپ هستند و کلیشه‌ای. در خلق شخصیت‌ها هیچ بعدی از ابعاد پیچیده وجود انسانی آشکار نشده است. شخصیت‌ها سطحی‌اند و در حد همان یک یا چند ویژگی منجمد می‌مانند. ۳ برای مثال، داماد (شیر آب) فردی است که از شرم سر فرود آورده، عرق می‌ریزد. آیا شرم او، شرمی خردکننده و ناشی از یک موقعیت پیچیده انسانی است یا شرمی از لایه‌های سطحی وجود انسان؟

نوع روابطی که بین شخصیت‌ها وجود دارد، حسادت در رقص، بدگویی دخترمانده از داماد و حتی عشقی که مطرح می‌شود، دارای همین کیفیت نازل است.

به دیگر سخن، می‌توان گفت که متن بعد از لایه معنایی برجسته شده متوقف باقی می‌ماند و نمی‌تواند معنایی دیگری تولید کند و دیگر هیچ لایه معنایی ندارد.

#### پانویس:

۱- قد تو بلند، مثل سرو است  
مشبه وجه شبه ادات مشبه به ساخت تشبیه  
در ساخت تشبیه، هرکدام از این ارکان، در ارتباط نقش‌دار با هم قرار دارند. ساخت استعاره، مشابه ساخت تشبیه است؛ با این تفاوت که فقط مشبه به حضور دارد. و مشبه و وجه شبه غایبند. شاید بتوان گفت که وجه شبه، همان پس‌زمینه زبان معیار است که موکارفسکی، وجود آن را برای زبان شعر ضروری می‌دانست.  
۲- البته، اشیایی هم ممکن است از هیچ‌کدام از این‌ها پیروی نکنند و بینابین باشند یا این که مثل شخصیت خاله سوسکه که شیئی نیست، از داستان‌های عامیانه تلمیح شده است.

۳- وجه شبه‌ها وجود متناقض دارند. از طرفی چون ذهن ما را به امر غایبی هدایت می‌کنند. موجود احساس زیبایی در ما می‌شود و از طرف دیگر در این داستان دال‌ها به مدلول‌های پری ختم می‌شوند.

#### منابع:

۱- صادقی، علی‌اشرف: زبان معیار، دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما، سروش، تهران، ۱۳۷۱.  
۲- صفوی، کورش: از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول، نظم، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۳.  
۳- فالر، راجرو و دیگران: زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹.  
۴- موکارفسکی، یان: زبان معیار و زبان شعر، ترجمه احمد اخوت، کتاب شمه، جلد ۲، مشعل، اصفهان، ۱۳۷۳.  
۵- هادی، روح‌الله: آرایه‌های ادبی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، ۱۳۷۸.